



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۷/۱۷

نعیم بارز

پاسخ به همه مدافعان سیاست های شاه امان الله و داؤد خان!



محترم هایی که از سیاست ها و عملکردهای شاه امان الله و داؤد خان به دفاع و تمجید بر آمده اند، اگر مدعی واقع نگری هستند لطفاً نخست باید به دعا و ثنا و صفت از کاکاهای داؤد خان، محمد نادرخان و محمد هاشم خان، این دو بولدوزر راه صاف کن بپردازند که در چه اوضاع و شرایط ناگوار و فلاکتبار میراث برجای مانده از امان الله خان یعنی اغتشاش سقوی، زمینه رسیدن محمد ظاهر خان را به پادشاهی و محمد داؤد خان را تا به مقام صدارت فراهم کردند.

تاریخ نویس و تحلیلگر واقعبین به نیت درونی حکام و نقش گذاری نخبگان جامعه خود تکیه نمی کند بلکه از تصمیم گیری های سیاسی و آنچه کارهای خوب و بد دوران حیات شان به جای مانده می پردازد و نتایج آن را تا جایی که عقل و دانش آن قد دهد پیشکش مردم کشور خود میکند.

البته در این عصر به اصطلاح پُست مدرنیسم که جوامع غربی دوران تحول صنعت مدرن را پشت سر زده و مسائل مردم شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، سیاست، طبابت و غیره که هرکدام به اجزای متعدد تقسیم گردیده و برای شناخت هر بخش آن تا سطح دوکتورا شناخت علمی و اطلاعاتی لازم است و از آنجایی که پرداختن به مسائل تاریخ جوامع بشری نیاز به درک و شناخت علوم متذکره بوده که مسلماً هیچ فردی به تنهایی از عهده درک و شناخت آن همه علوم نمی تواند بدر آید و اگر بدون آن فردی بخواهد راجع به تاریخ یک کشور و نتایج خوب و بد آن معلوماتی ارائه نماید واضح است که فاقد اعتبار علمی بوده مگر اینکه به صورت دسته جمعی متشکل از افراد متخصص متفقاً بصورت کمیته ای چنین کاری را آغاز و به انجام رسانند در غیر آن نا گفته پیداست که در جهت مسائل تاریخی و ارائه نتایج خوب و بد تاریخی جوامع بشری در دنیای امروزی از صلاحیت یک فرد به تنهایی بعید است.

این را من بارها خدمت تاریخ نویس های محترم به عرض رسانده ام که کار شما و به خصوص ارائه نتایج تاریخی تان قابل قبول برای همه بوده نمی تواند و لذا به غیر از دامن زدن به انگیزه های عاطفی و اختلافات قومی نتیجه دیگری در بر ندارد، اما اعتنایی به این گفته ها نشده و هرکس بنا بر موضع فکری و سلیقه شخصی خود مثلاً یکی شاه امان الله را قهرمان استقلال و ترقی کشور میداند و دیگری داؤد خان را ابرمرد تاریخ و حبیب الله کلکانی را قهرمان و خادم دین رسول الله معرفی می کند . . . که همه دیدگاهها چیزی جز تأثیر رغبت و انگیزه قومی نیست.

به هر صورت من به نیت خیر و شر کس کاری ندارم، اگر مسأله نیت خیر یک زعیم نسبت به مردم کشورش مطرح باشد، می توان گفت آدولف هیتلر نسبت به زعیم هر کشوری نفع مردم و خیر کشور خود را مد نظر داشت. همین طور داؤد خان، صدام حسین، معمر قذافی و غیره. اما بنا بر درک نادرست شان از اوضاع داخلی و جهان همه دست آورد های گذشته و کارهای زمان خود شان را با خود به گور بردند و کشورها و مردمان شان را مواجه به جنگ و خونریزی نمودند که تا امروز هم در کشورهای اخیرالذکر جنگ و ویرانی و خون ریزی ادامه دارد.

در همین ارتباط اشاره به موضع سیاسی امان الله خان نمایم که او از درون جامعه و از میان مردم بر نخواستہ بود، او شهزاده ای بود که در چار دیواری ارگ بزرگ شده بود، وقتی به پادشاهی رسید و هنوز کمی تجربه نیندوخته، پایش کمی در قدرت محکم نشده راه سفر به اروپا را در پیش گرفت، وی در آن سفر با دیدن تحولات و ترقیات در همه زمینه ها و دیدن آزادی و حقوق زن و مرد مثل یک طفل چنان ذوق زده و هیجان زده شد که حین برگشت به کشور خواست همه آن تحولات و ترقیات را که در اروپا دیده بود به زودترین فرصت در کشور پیاده نماید، بدون اینکه اوضاع جامعه قبیله یی و عادات و سنت های هزاران ساله برجا مانده را ببیند و راه و روش درست مبارزه تدریجی دوامدار را با آن دریابد. مثلاً دو سه تصمیم او این بود که رخصتی روز جمعه را به یکشنبه تغییر داد و حکم به نه نپوشیدن چادری زنان صادر نمود و بجای لنگوته کلاه شیو را برای مردها تجویز کرد.

امان الله خان تصور می کرد با چند سخنرانی اینجا و آنجا در شهر کابل که هنوز کابل از هر لحاظ چندان فرقی نسبت به روستاهای کشور نداشت با چند تا عسکر داخل ارگ می تواند همه چیز را طبق دلخواه با فرمان، مثل اروپا بسازد ولی معلوم شد که او واقعاً درک درست از خصلت استعماری انگلیس و نیروهای بازدارنده جامعه خود نداشت و همین دو عامل اساسی عدم شناخت باعث اغتشاش، ناکامی و سبب فرار وی از کشور شد.

تفسیر و داورى نسبت به نقشگذاری دولتمردان و نخبگان تأریخساز را باید به کسانی گذاشت که در علوم مردم شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد؛ سیاست و فرهنگ طوری که در بالا گفته شد صلاحیت لازم را داشته باشند، زیرا مسلماً هیچ فردی به تنهایی صاحب این همه دانش علمی بوده نمی تواند.

محترم آقای دوکتور سید عبدالله کاظم شما در بخش «مطالب نشر شده سال ۲۰۱۶ سایت افغان جرمن» به آدرس من چند سطرى نوشته اید که البته شما حق دارید به زعم خود از «۶۰ سال خدمت صادقانه و دیانت و پاکی زایدالوصف داؤد خان به وطن و مردم سخن زنید» و چون شاعران درباری غلوآمیز طبق دل خواه بگوئید:

«در بین سلاله امیر دوست محمد خان درخشنده ترین ستاره ای که در آسمان تاریخ کشور به ظهور پیوست همان شاه غازی امان الله خان بود»

اما از اوضاع مملکت و هر یک سلاله امیر دوست محمد خان در ارتباط به اوضاع منطقه و جهان چیزی ارائه نمی دهید تا انسان بداند که اوضاع و شرایط در دوره هر یک از سلاله ها چگونه بوده و پاسداران به اصطلاح نظم جهان چون دولت انگلیس، روسیه و غیره چه نگاهی نسبت به افغانستان داشتند، آیا سلاله امیر دوست محمد خان از حمایت قدرت های مذکور بهره مند بودند و یا بالعکس آنها در فکر اشغال و تجزیه کشور ما بودند و یا اصلاً در آن زمان افغانستان برای شان چندان اهمیت نداشته و لقمه های چرب تری مثل هندوستان و ایران و بعدها هم کشورهای نفت خیز عربی مد نظر بهره برداری اقتصادی و سیاسی قدرتهای جهانی بودند؟

محترم داکتر صاحب عبدالله کاظم معلوم نیست شما با کدام معیارها در بین سلسله های پادشاهی، شاه امان الله و داؤد خان را با دیگران مقایسه کرده و چنان صفات و امتیازات را برای شان قایل شده اید؟

از دید اینجانب فقط با بررسی ها و تحقیقات علمی است که معلوم شده میتواند در آن زمانه ها سلاله ها در چه وضعیتی بوده و چه کارهایی کرده و یا چه کار هایی را می توانستند انجام دهند که در اثر ندانم کاری ها نتوانسته اند انجام دهند.

بلی در آن صورت شما و هر کس دیگر می تواند کارهای امان الله خان، نادر خان، ظاهر شاه و داؤد خان را با دیگر سلاله حاکمیت های امیر دوست محمد خان و دیگران مقایسه کرده و به روی فاکت های عینی نشان دهند که قابل قبول برای همه بوده و بگوئید:

«در بین سلاله امیر دوست محمد خان درخشنده ترین ستاره ای در آسمان تاریخ کشور به ظهور پیوسته همان شاه غازی امان الله خان بوده است...»

محترم آقای سید عبدالله کاظم شما که به سویه دوکتورا در رشته اقتصاد در اتریش تحصیل کرده و در زمان اقتدار داؤد خان به حیث رئیس پوهنخی اقتصاد و استاد در پوهنتون کابل تدریس می نمودید، به مراتب نسبت به من و تعداد دیگری میدانید که در دوران صدارت داؤد خان، افغانستان از لحاظ اقتصادی ۶۵ درصد به دولت شوروی و در بخش نظامی با خرید سلاح های مستعمل بازمانده از جنگ دوم جهانی و تحصیل یافتگان عسکری تقریباً بیش از نود درصد وابسته به دولت شوروی شده بود و در اثر گرفتن قرضه ها و قراردادهای روز تا روز روند قرار گرفتن زیر نفوذ دولت شوروی تا جایی پیش رفته بود که دولت مذکور افغانستان را کاملاً از خود دانسته، آنگاه فیل آن به یاد هندوستان و اشغال گام به گام جهان افتاد.

بدین ترتیب رهبران شوروی همواره از داؤد خان می خواستند تا به بهانه آزادی پشتونستان موضوع را با پاکستان پیگیری نماید. داؤد خان هم با رویای افغانستان بزرگ نا سنجیده کار را به جایی رساند که بالاخره در یک سفر ظاهر شاه به صفحات شمال کشور فرصت را مناسب دیده با استفاده از غیابت شاه امر سفربری عسکری علیه پاکستان را داد که با بلند شدن سر و صدا ها پادشاه، قبل از تکمیل سفر به سرعت خود را به کابل رسانده و حد اقل توانست از درگیری جنگ جلوگیری کرده اما روابط اقتصادی، تجاری و دیپلماسی افغانستان و پاکستان مدت ده سال قطع شد تا اینکه به وساطت شاه ایران دوباره روابط به حالت نسبتاً عادی برگشت. اما از آن بابت تجار و مردم افغانستان میلیون ها دالر ضرر و زیان را متقبل شدند.

شهکار دیگر داؤد خان این بود که کودتای ۲۶ سرطان را علیه رژیم شاه به راه انداخت که پیامد آن کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ را علیه خود او به همراه داشت. پیروان دولت شوروی و همان به اصطلاح حزب «دیموکراتیک خلق» افغانستان که داؤد خان را به قدرت رسانده بودند و شعارهای زنده باد رهبر خردمند و قهرمان و «داؤد قلب ما است» را سر می دادند به دستور روس ها در مدت کوتاهی از او رو برگرداندند و علیه وی نیز کودتا کردند و داؤد خان را همراه بیست و چند تن از فامیل وی وحشیانه به قتل رساندند.

محترم آقای داکتر عبدالله کاظم، من با درک این رویدادها گفته ام که:

- داؤد خان درک درستی از جامعه خود و اوضاع بین المللی و دوست و دشمن یعنی از عناصر فرصت طلب و ذهنیت های بسته به ایدئولوژی مارکسیست – لینینیست و خصلت دولت حامی خود نداشت.
- او فراموش کرده بود که روس ها همان دنباله روان تزاریزم هستند که کشورهای اسلامی را به اشغال خود در آورده و کشورهای اروپای شرقی را به اقرار خود مبدل نموده بودند.

داؤد خان فرق یک جاسوس عضو "کا. جی. بی." مثل حسن شرق و جلال را با عناصر آگاه ملی نمیدانسته و یا آنقدر مثل سایر دیکتاتورهای جهان مغرور بوده که همه مردم داخل کشور را چون موم در دست خود می دیده و خیال میکرد با رهبران دولت های قدرتمند جهان هم میتواند دوپهلو تا آخر به نفع خود بازی کند، مگر از نتیجه ناکامی و کشته شدنش معلوم شد که دور از واقعتهای عینی بیشتر در خواب و خیال به سر می برده است، اگر به چنان شهرتی رسیده بود که تا امروز بعضی کسان چون پیر و مرید از وی ستایش می کنند اثرات همان دوره های کاری وی بوده که در زیر چتر خردمندانه و صلح جویانه محمد ظاهر شاه به شهرت و موفقیت ها رسیده بود. وقتی خود به جای شاه قرار گرفت حاصل کارش چه بود به غیر از شکست و به میراث گذاشتن کودتا ها و جنگ ها و بحران های پی در پی تا امروز؟؟؟

جمع بندی مطالبی که تا اینجا گفته آمدیم:

تجارب تاریخی جهان ثابت ساخته است که در نظام های فردمحور چه زیر نام شاهی مطلقه و چه زیر نام فردی به نام رئیس جمهور همواره امکان درگیری جنگ های داخلی و خطر جنگ خارجی و بی ثباتی جامعه وجود دارد. وظیفه دولتمردان ایجاد جوامع آرمانی نیست، بلکه هدایت و مدیریت جامعه در جریان تغییرات و تحولات دائمی به صورت منطقی و علمی ست. و این در صورتی میسر است که دولتمردان می باید کار را از شرایط عینی و واقعی موجود آغاز کنند و با تحلیل اوضاع داخلی و خارجی توسط متخصصان، بهترین راههای واقع بینانه و عملی را انتخاب کنند و به مرحله اجراء در آورند و البته این روش با کار مشترک و آزادی نقد و انتقاد ممکن است. نه آنکه هرچه رهبر گفت افراد دور و پیشش تملق گونه آن را تائید نمایند.

در مورد نوشته اخیر محترم قاسم باز که آغازگر این بحث بوده یکی دو نکته را خدمت شان به عرض می رسانم:

۱ - اینکه گفته اند:

آقای دوکتور رنگین داد فر سینتا دوست اینجانب است، من به دوستی همچو شخصیت های دانشمند افتخار می کنم. اما اینکه از رونه دیکارت (René Descartes) فیلسوف فرانسوی و فلسفه شک ورزی وی یاد کرده اید معلوم شد که از او چیزی نمیدانید و با مثال آوردن شک فلسفی دیکارت مرا به طعنه شکاک خطاب کرده اید. در حالیکه شک دیکارت و دیگر دانشمندان در مورد پدیده ها شک منطقی و علمی ست اگر دانشمندان در مورد شناخت خود در مورد پدیده های طبیعی و اجتماعی حکم مطلق صادر می کردند و شک نمیکردند و سر شناخت و کار نخست خود مبنی بر درست بودن آن پافشاری و مانند رهبران دینی حکم مطلق ازلی و ابدی صادر می نمودند جوامع بشری به این همه شناخت امروزی و تغییرات و ترقیات نایل نمیگردید.

۲- آقای قاسم باز، من نیاز نمی بینم که به شما و نوشته های تان تهمت ببندم قبلاً گفته بودم که نوشته جناب شما یکدست نیست اکنون باز هم در سومین نوشته تان به آدرس اینجانب اثر انگشت کسی را می بینم که همیشه به روال عادت کلمه بدون را به غلط «بیدون» می نویسد در حالی که شما آقای قاسم باز در چند سطر پائین نوشته خود کلمه بدون را به درستی «بدون» نوشته اید. از این حرف ها، اما اینکه قسم می خورید که همه نوشته کار خود تان بوده و کس دیگری به آن دست نزده، اجازه دهید همان گونه که خود در مورد من یک ضرب المثل را ارائه کرده اید من هم یک ضرب المثل را به مزاح بیاورم که گویند:

- کدام کسی یک مرغی را دزدیده و در زیر چین خود پنهان کرده، میخواست فرار کند. کس دیگری، مرغ دزد را گیر کرد و از او پرسید چرا مرغ مردم را دزدیده ای؟ مرغ دزد شروع کرد به قسم و سوگند یاد کردن که من مرغ کسی را ندزیده ام، شخصی که مرغ دزد را گرفتار کرده بود از مرغ دزد پرسید:
- آیا من سوگند های ترا باور کنم یا دم خروس را که از زیر چپنت بیرون برآمده است؟؟؟

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز و قلم بدست شناخته شده افغانستان را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

پاسخ به همه مدافعان سیاست های شاه امان الله و داؤد خان!

[barez_naym_pasokh_bahama_modafean_amanullah_khan.pdf](#)